

۱- احوال و سفر

۸۱۹۶



مخطوطه ۱۸۴۲

ترجمه عنده الامام (ع)

ترجمه: سید علی میرزا میرزا محمد باقر بن محمد باقر بن محمد باقر

۱۸۴۲  
۲۰۹۶۴۷



ص ۱۲۰ مکرر ۴ کتاب الفهرست

کتاب شماره ۵۷۵

اصح ابن تصفیه شعر قدس  
نام کتاب را از سر کتاب منقطع  
نقل نموده است

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
خطی  
۱۸۴۲



ص ۱۲۰ مکرر کتب الذریعه

کتاب ۵۷۵

راغب اصفهانی تفسیر قرآن مجید

اصول  
کتاب الفهرست شیخ آقا میرزا محمد  
نام کتاب در فهرست مطبوعه  
نقل نموده است

ترجمه عمده الاصابه (۱)

ترجم: سید محمد امیر زنجانی بن میرزا محمد بن محمد در شهر اصفهان

۱۸۴۸۲

۲۰۹۶۴۷



خطی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
۱۸۴۸۲





۱۳۳۸  
۱۳۹۸-۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران































































































































































31

[illegible]











































[illegible][illegible]















[illegible][illegible]







[illegible][illegible]



















































































































































































































[illegible][illegible]







[illegible][illegible]







































[illegible][illegible]































































برای

[illegible]







نزد او گرفت آن گزیده را دست زد که او در زیر چهار ارباب چنگ آمد و بویخ نزد پدر خود آورد  
و گفت که گزیده را بدیدم دست پشتمش را نمود و پس یافت او را در کوفت از آنجا برفتند  
برادران وی گفتند که شتر حاص و در غریب برادر او آن میسر افتد سر قاضی که میسر کرد  
و بدید دست برادر حاص را پس تحقیق کرد و بدید برادر او پیش از این برفت برادران وی گفتند  
چرا که بر بخت شتر حاص در غریب او آنها گفتند که خود او را در دست چنانچه این طریقه و بخت آن را می چارند  
پس ابتدا آن کوفت برادران پیش از غریب برادر خود بردن آوردند و حاص را در کوفت برادر خود داشتند  
گفتند برادران وی گفتند آن سر قاضی سر قاضی که میسر کرد و مقصود آنها که بدید بود پس نهان داشتند  
این حکایت را بویخ گفت و پدر او را در غریب خود بردن آوردند و حاص را در کوفت برادر خود داشتند  
عطار در حاضریه از وی میگوید که از حاص این سلیان یافت بود از ارباب و پس چنانچه میسر کرد که کفر از ارباب  
ابو الحسن را میسر کرد که در حاضریه خود خود را در غریب او احوال آنکه تحقیق آنان آورد و بدید و از ارباب  
میگوید که کما او فرمود از دست آنکه ایان آورد و در نزد وی در غریب ایان در نزد وی در غریب ایان  
و دست خود در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان  
و کفر از ارباب میسر کرد که در حاضریه خود خود را در غریب او احوال آنکه تحقیق آنان آورد و بدید و از ارباب  
بعضی از ارباب میسر کرد که در حاضریه خود خود را در غریب او احوال آنکه تحقیق آنان آورد و بدید و از ارباب  
زعم خود فرمود که ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان  
پس گفت که در برابر ایان و در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان  
پس گفت که ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان  
از دست ایان او را در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان  
پس گفت که ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان  
و بعد از آنکه ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان  
گفت که ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان در غریب ایان

[illegible]



[illegible][illegible]



































27

10



























[illegible][illegible]































4

[illegible]







[illegible][illegible]































المخاض القاهر الرطب ساءه المصت بخلافه الذي خضع كل شيء للكون ولا يخلو عن عزه  
واستسلم كل شيء لقدرته وتواضع كل شيء لسلطانه وعظمه واحاط بكل شيء على ما يحسنه قدره فلا  
يؤد كبر ولا يغير بغيره الصغير الذي لا يدرك ابعاد النازحين ولا يخطيه جمع الواسع لا الخلق  
والاخر والمثل الا في السموات والارض ومن الغرر الحكيم والحمد لله الذي سبغ في الاسلام  
وما حصل وعظم وسره وكرمه وجعل الذين القيم الذين لا تغلغز والشرائط المستقيم  
لا يصل من لده ولا ممدد من حرفه وجعل في النور والبهاني والسماء والارض والسموات  
من اصطفى من ملائكته من اجتناب ربه والام الى الله والفر من الماصح من امت ربه  
المحمدية لله عليه واله الختم بالدين وفجر على اثار المسلمين وبعث رحمة للعالمين وشر المؤمنين  
الصادقين ودر الكافرين الكذابين كونه الحجج الباقية والصلوات من هلك من مدحهم من  
عن مدوان الله لسمع علم والحمد لله الذي اورث اهل بيته ميراث النبوة واستودعهم العلم  
والحكم وجعلهم بعدد الانام والخلاف واجبه لانيهم وشرقت فيهم بامر رسول الله  
موتهم ان يقول قل لا اسئلكم على اجر الا لود في الغرام ويا معكم من لدها بالحق  
عنهم وظهر ما بعد في قوله انما يريد الله ليدفع عنكم الدين ويظهر لكم نعمته ثم  
ان الامامون من رسول الله صلى الله عليه واله وروى اجماع اهل بيته من مدد الله جميع  
وفهم وراى من بعدهم وروى عنهم وادخل الله به الصالحين والاحرار واسكن الواسع والبر  
والحسن قلوبهم فاصبح بينه وبينهم وكرمه وكرمه وكرمه وكرمه وكرمه وكرمه وكرمه  
عمرهم وروى عن الحق لاهلها ووضع الرارث مواضعها وكاف احسان الحسن وحسنه  
السلم وقرب وابعاد الله الذين ثم احسن بالفضل والتقديم والشراف من قدسه مساعده  
وكان ذلك في الراستين الضلي بن سهل ادراه لومرا ووجد قاتلها بخرها ولسانه  
عسا ونحوه قاتل او لم يرد بر او لم يرد بر او لم يرد بر او لم يرد بر او لم يرد بر  
ولن يرد منها ما بدا وعمره ممررا وراى من القلوب والنيات مد او لم يرد منها من ذلك ورسال

والله

والعقوب رجال ولا تمل بطبع ولم يلد من بينه وصبره وحل بلاعد ما يهول المهورون وعبدون  
المعروف واليهود وكثره الخافين والمعاندين من الجاهدين والجاهدين اثرت ما يكون مرصه  
واحرى حمانا واعلمكده واحسن مدراوا فوسعت حق المأمون والدماء التي حصرها اباب  
الضلاله وقلل جندهم وقلل اعداءهم وحصد ثوبهم وصرع خصايخ المليون في دينه المالكين  
لعهده الموانين في ارضه المستحقين بحمد الامين لاهذ من سطوته وباسه مع المارد في الراستين  
في صنوف الامم من المشركين وما زاد الله له لحدود دار السلطنه ما قدره ربنا ملكه وكرمه  
بر الكلب على منابر كرمه وجملة اهل الافاق اليكده والبر غير كرمه فاسم شكره على الراستين لاه المليون  
مدد وفيما بعد واحد الامم ومحمد اخيه محمد بن الحسن بن سهل العمون الفقيه الخوارج الساسه  
المنافيه بها وفيها الماصح وقام به العارفين واهل بيتهم مكافاه امير المؤمنين اياه لاه حصل  
من الاموال والطامع والجوار وان كان ذلك لا يفي بمر من ايامه ولا مقام من مقاماته وكرمه  
زهداه واربعاه من قديمه وتوفى اهل السطنه والارواح للدماء واصحابها اثارها  
الاخره وضافه فيها وسئل امير المؤمنين ما الذي لا سائله والدماء ايضا من الخافين واليهود  
فقطر ذلك منوه وعندنا المعرفنا ما جعل الله عز وجل في مكانه الذي هو به من العرو والدين  
والسلطان والقوة بما صلاح السطنه وجهاد المشركين وما ارسل الله عز وجل من صدقته  
نفيده وحقه تدبره وقوة رايه ونجح طلبه ومعاونه على الحق والهدى والبر والحق فلا يرد  
ومعاضه بالحق للذين واثار ما يوصله واعطاه سؤل الذي يشبه قدره وكذا لاه  
وشرط قد نتج في اسفل كاشي هذا واشهد بالله تعالى انه من جبرنا من اهل بيته والوفا والحق  
والعصاه والفقيهه الخاصه والعاصه وراى امير المؤمنين الكفايه الى الافاق لمدع وشع في  
اهلها ويرى ما منار جاورت منه ولايتها وصايتها فاسألني ان انبئني بذلك واشرح معا  
وحيي في ارباب نفى الباب الاول البيان عن كل اثاره التي اوجرت الله تعالى عليه عليا واثار  
البيان في البيان من مرده في ارضه على كل ما تدبره وحل في ولاه على عليا فبارك















































































































































چه خنده آدم آنوقت فرمود که آیا تو میترسم تو را از خنده یا در است خود اگر کسی شد دست خود را در است  
 و آب آن خنده انداخت در است بعد صحبت فرمود و بعد گفت که من پس بوم خدا را نیز به نظر میگردم  
 باشد و بعد میگوید که غفلت میگردم پس نظر میخوانم و درو میشد بر من بعضی کلام که در حدیث آمده است  
 پادشاه میفرمود از سعد بن ابی وقاص که از ابی ذر داشت و او نیز قاصد جعفر بن ابی حمزه  
 چه خنده میگردم یا ابی حمزه علی السلام پس میفرمود از سعد بن ابی ذر که گفت و ابی حمزه گفت  
 من غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم پس غفلتم خود را و ابی حمزه گفت که غفلتم خود را  
 بعد از آنکه پس میگوید او غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را  
 از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را  
 مردم و اعلم باشد که هرگاه و نظر پس میگوید که هرگاه از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را  
 باقی لغات باشد و آنکه پس میگوید از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را  
 روقم و حال آنکه او شنیده لغات ایشان را از رسیده است تو را قاصد ابی ذر گفت که غفلتم خود را  
 او بعد از فصل الخطاب پس آنکه غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را  
 در جواب از آن شخصیت حسن بن علی و او را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را  
 سید میگوید از آنکه سوال ناید حدیث کرده پادشاه از سعد بن ابی ذر که غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را  
 حدیث گفت بعد از آنکه در حدیث بعد از آنکه غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را  
 علی السلام و جمع نموده بعد از آنکه در حدیث بعد از آنکه غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را  
 و نیز است آنکه غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را  
 آنحضرت میفرمود آنکه غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را  
 و نیز میگوید در حدیث آنکه غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را  
 پس نامه را بر آنکه غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را از غفلتم خود را  
 از خدا و در دست او بگویند پس میفرمود که کدام یک از حسن بن علی و شایع حدیث است

[illegible]



















[illegible][illegible]



















































































